

عنوان درس سیزدهم : **حیات فرهنگی**

▪ **اهمیت حیات فرهنگی :**

- ❖ اصولاً حیات یک ملت در گرو حیات فرهنگی آن ملت است و اگر فرهنگ یک ملت دچار رکود و زوال شود، آن ملت هویت خود را از دست می دهد.
- ❖ گذشت زمان به خودی خود موجب مرگ یک فرهنگ و تفکر نمی شود
- ❖ **فرهنگ یک ملت زمانی دستخوش زوال می گردد که ارزش خود را برای آن ملت از دست بدهد.**
- ❖ هرگاه یک جامعه به هر دلیل، ارزش های فکری و میراث فرهنگی خویش را نادیده بگیرد و به ارزش های بیگانه چشم بدوزد، احساس خواهد کرد که برای حیات و دوام خود، به حمایت دیگران نیازمند است.
- سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

▪ **آثار سیطره تمدن غرب :**

- ❖ امروزه به جهت سیطره تمدن غرب بر جهان، ارزش های فرهنگی غرب بر همه جا سایه افکنده و در میان ملت ها حالت از خود باختگی ایجاد کرده است.
- ❖ غربیان که نسبت به تاریخ و فرهنگ خویش تعصب شدیدی دارند و اساس فکر و تمدن را از یونان باستان می دانند، برای فرهنگ های دیگر چندان اصالتی قائل نیستند. این نوع نگرش در قرن نوزدهم به اوج خود رسید.
- ❖ **هگل، فیلسوف نامدار غرب و متفکرانی نظیر او فرهنگ غرب را تنها فرهنگ اصیل معرفی کردند و فرهنگ سایر ملل را جزئی از تاریخ فرهنگ غرب دانستند. آنان این گونه وانمود کردند که تمدن غرب مقصد جریان تاریخ بشر است.**

▪ خاورشناسی :

❖ در سایه دیدگاه متفکران غربی نسبت به تاریخ تفکر بشر، از قرن نوزدهم تحقیقاتی با نام خاورشناسی در

غرب آغاز شد و در محافل دانشگاهی به مثابه یک علم رسمی گسترش یافت

❖ انگیزه اصلی خاورشناسان :

✓ نشان دادن برتری نژاد غربی در علم و تفکر

✓ اثبات این نکته بود که ریشه همه ارزش های فرهنگی شرق را نیز در نهایت باید در فرهنگ غربی

جست وجو کرد.

❖ مستشرقان غالباً در تحلیل های علمی خود تمدن اسلامی را به قرن ششم و هفتم هجری قمری یا قرن

دوازده و سیزده میلادی ختم می کنند.

❖ مستشرقان دوران حیات هفتصد ساله تمدن و تفکر اسلامی را منحصر به دورانی می دانند که در آن،

مسلمانان فرهنگ و تمدن را از یونان اخذ کردند و آن را پرورش و گسترش دادند و سرانجام از قرن

سیزدهم میلادی به بعد به صاحبان اصلی اش یعنی پیشگامان تجدید حیات علمی و فرهنگی (رنسانس) در

مغرب زمین تحویل دادند.

❖ برای خاورشناسان فلسفه اسلامی چیزی جز تفصیل فلسفه یونانی نیست.

❖ خاورشناسان معمولاً از بکار بردن لفظ «فلسفه اسلامی» پرهیز کرده و آن را «فلسفه عربی» می نامند.

❖ به نظر خاورشناسان، فیلسوفان مسلمان و در رأس آنها ابن رشد تنها واسطه ای برای حفظ میراث یونانیان

و انتقال آن به متفکران مسیحی بوده اند و با مرگ ابن رشد، حیات فلسفی مشرق زمین خاموش شده است.

❖ هرچند امروزه این بینش مطلق گرا در غرب نیز طرفدار چندانی ندارد و غربیان نیز رفته رفته به

ارزش های اصیل دیگر فرهنگ ها پی می برند و بدان ها اعتراف می کنند، اما سایه چنین نگرشی همچنان

بر دیگر ملل سنگینی می کند و می تواند به خودباختگی فرهنگی آنها منجر شود. از این رو، باید به

ارزش های فکری و فرهنگی خویش واقف شویم و آنها را کوچک نینگاریم.

▪ ویژگی های سنت فلسفی اسلامی

❖ تفکر و اخلاق:

- ❖ شاید مهم ترین پیام این سنت فلسفی برای جهان امروز این است که فلسفه تنها، آموختن نیست؛ بلکه پیمودن یک راه تکامل در درون است.
- ❖ این جنبه را که در حکمای مشائی کمتر و در حکمای بعدی به مراتب بیشتر مشاهده می شود، دلالت بر این دارد که فیلسوف شدن با نوعی کمال و تعالی معنوی و اخلاقی توأم است.
- ❖ امروز ما شاهد این واقعیت هستیم که بین دانش و اخلاق و معنویت فاصله ای چشمگیر افتاده و پیشرفت علمی با تکامل روحی کاملاً بیگانه شده است.

❖ پیوند سازمانی

- ❖ تخصصی شدن علوم و جدا شدن شاخه های گوناگون آن از یکدیگر در عین به همراه داشتن نتایج مثبت، اما نتیجه ای منفی نیز داشته و آن از بین رفتن یک دید کلی است که انسان را ارضا کند و به او آرامش بخشد.
- ❖ میان علوم انسانی و علوم طبیعی، رخنه ای اساسی پدید آمده و در بسیاری موارد حتی ارزش علوم انسانی نادیده گرفته شده است.
- ❖ یکی از بزرگ ترین فیزیک دانان قرن حاضر می گوید: «**ما فیزیک داریم اما فلسفه طبیعی نداریم که فیزیک را در آن بگنجانیم**»
- ❖ سنت فلسفه اسلامی قادر به این اعجاز بوده و در دانشمندان اسلامی تفکر استدلالی را با ذوق اشراقی به هم آمیخته است و پیوندی سازمانی میان رشته های جداگانه ای که دانشمندان اسلامی در آنها تحقیق و مطالعه کرده اند، ایجاد کرده است.

❖ وسعت نظر

- ❖ فلسفه اسلامی هیچ گاه قومی و محلی نبوده و خود را به جامعه خاصی متعلق ندانسته است
- ❖ فلسفه اسلامی، دیدگاهی به وسعت بشریت دارد.
- ❖ حکمای اسلامی توانسته اند عناصر مثبت و اصیل را در فرهنگ های دیگر بشناسند و آنها را در فلسفه خویش بگنجانند و در نظام فکری خود جذب کنند.
- ❖ همواره امکان گفت و گو میان فیلسوفان اسلامی و متفکران دیگر مکاتب فلسفی وجود داشته و دارد و همین وسعت نظر و ارتباط و هم سنخی با دیگر اندیشه ها و فرهنگ ها می تواند ضامن حیات و پویایی یک فلسفه باشد.
- ❖ فلسفه اسلامی در حکم یک دیدگاه الهی مدون نسبت به جهان، فلسفه ای زنده، با مبانی مخصوص به خویش است که احیای ارزش های فراموشی شده را به بشر امروز مزده می دهد.

نمونه سوالات کنکور سراسری در سالهای گذشته درس سیزدهم

۱- کدام ویژگی امکان گفتگو میان فسلوفان اسلامی و متفکران دیگر مکاتب فلسفی را به وجود می آورد؟ (۸۳)

۱) اخلاقی بودن ۲) تفکر و خلاقیت ۳) وسعت نظر ۴) پیوند سازمانی

۲- کدام متفکر همه فرهنگ ها را جزئی از تاریخ و فرهنگ غرب دانسته است؟ (۹۶)

۱) برتراند راسل ۲) البرت کبیر ۳) راجر بیکن ۴) هگل

تمرینات

۱- حیات یک ملت در گرو چیست؟

حیات یک ملت در گرو حیات فرهنگی آن ملت است

۲- چه زمانی فرهنگ یک ملت دستخوش زوال می شود؟

فرهنگ یک ملت زمانی دستخوش زوال می گردد که ارزش خود را برای آن ملت از دست بدهد.

۳- غربیان ریشه فرهنگ و تمدن را از کجا می دانند؟ برای فرهنگ های دیگر چه ارزشی قائل اند؟

غربیان که نسبت به تاریخ و فرهنگ خویش تعصب شدیدی دارند و اساس فکر و تمدن را از یونان باستان می دانند، برای فرهنگ های دیگر چندان اصالتی قائل نیستند. فرهنگ غرب را تنها فرهنگ اصیل معرفی کردند و فرهنگ سایر ملل را جزئی از تاریخ فرهنگ غرب دانستند. آنان این گونه وانمود کردند که تمدن غرب مقصد جریان تاریخ بشر است.

۴- خاورشناسی چیست؟ و از چه زمانی در غرب پیدا شد؟

یک علم رسمی در دانشگاه های غربی که از قرن ۱۸ آغاز شده است.

۵- انگیزه اصلی خاورشناسان در شناخت شرق و پژوهش های خود چه بوده است؟ نشان دادن برتری

نژاد غربی در علم و تفکر - اثبات اینکه ریشه همه ارزشهای فرهنگی شرق در نهایت در فرهنگ غربی باید جستجو کرد.

۶- سنت فلسفی که از فارابی و ابن سینا شروع شده و تا عصر حاضر ادامه دارد چه ویژگی هایی دارد؟ به اختصار توضیح دهید.

تفکر و اخلاق، وسعت نظر، پیوند سازمانی

مهمترین پیام سنت فلسفی برای جهان امروز این است که فلسفه تنها آموختن نیست بلکه پیمودن یک راه تکامل در درون است. جنبه فوق که در حکمای مشایی کمتر و در حکمای بعدی بیشتر مشاهده می شود دلالت بر این دارد که فیلسوف شدن با نوعی کمال و تعالی معنوی و اخلاقی توأم است. امروزه ما شاهد این واقعیت هستیم که بین دانش و اخلاق و معنویت فاصله ای چشمگیر افتاده و پیشرفت علمی با تکامل روحی کاملاً بیگانه شده است.

فلسفه اسلامی هیچگاه قومی و محلی نبوده و دیدگاهی به وسعت بشریت دارد. حکمای اسلامی توانسته اند تمام عناصر مثبت و اصیل در فرهنگ های دیگر را شناسایی و در فلسفه خویش بگنجانند. امکان گفتگو میان فیلسوفان اسلامی و متفکران دیگر مکاتب فلسفی را فراهم نموده، ضامن حیات و پویایی فلسفه می شود.

نتیجه منفی تخصصی شدن علوم و جدا شدن شاخه های گوناگون از یکدیگر از بین رفتن یک دید کلی که انسان را ارضا کند. دانشمندان اسلامی تفکر استدلالی را با ذوق اشرافی آمیخته و پیوندی سازمانی میان رشته های جداگانه ایجاد نموده اند.

بودجه بندی سوالات کنکور سالهای گذشته

۹۷	۹۶	۹۵	۹۴	۹۳	۹۲	۹۱	۹۰	۸۹	۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	عنوان دروس
۱	-	-	-	۱	۱	-	۱	۱	۱	۲	۱	۱	-	فصل اول: کلیات ۱
۱	۱	۱	۱	-	-	-	۱	۱	۲	-	۱	۱	۱	فصل دوم : کلیات ۲
۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	۱	-	-	-	-	۱	فصل سوم : مبانی حکمت مشاء ۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۴	۴	۱	۱	۴	۳	۲	۱	فصل چهارم : مبانی حکمت مشاء ۲
۱	۱	۱	-	۱	۱	-	۱	۱	۱	۱	-	-	-	فصل پنجم : نمایندگان مشاء ۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۲	۳	۱	۱	-	۱	فصل ششم : نمایندگان مشاء ۲
۱	-	-	۱	۱	-	-	۱	-	-	-	۱	-	-	فصل هفتم : افول حکمت مشاء
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲	۱	۲	۱	۱	۱	۱	۱	فصل هشتم : حکمت اشراق
-	-	۱	۱	۱	۱	-	-	-	-	-	-	-	۱	فصل نهم : جریانهای فکری اسلام
-	۱	-	-	-	-	-	-	۱	۱	-	-	-	-	فصل دهم : صدرالمتألهین
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	-	۱	۱	۱	۳	۲	فصل یازدهم : مبانی حکمت متعالیه
۱	۱	۱	۱	۱	۲	۲	۱	۱	-	۱	-	۱	۱	فصل دوازدهم : حکمای معاصر
-	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	فصل سیزدهم: حیات فرهنگی